

تضمین: اصطلاحی متفاوت در بوطیقای بیدل دهلوی

بهمن بنی‌هاشمی*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده

یکی از دشواری‌های شعر بیدل دهلوی مربوط به فهم معانی و کاربردهای خاص واژه‌ها و اصطلاحات در اشعار اوست. بیدل بعضی واژه‌های فارسی را با معنای وضعی و لغت‌نامه‌ای به کار می‌برد و با معنای اصطلاحی و کاربردهای اصلی آن واژه‌ها در زبان فارسی بیگانه است. «تضمین» یکی از این واژه‌هاست که بیدل آن را در معنایی متفاوت به کار برده و گاه با آن ترکیب «مصرع تضمین» را ساخته است. در این مقاله ابتدا تعاریف و معانی تضمین در لغت‌نامه‌ها و کتب بلاغی و سپس معنای این واژه در اشعار بیدل واکاوی می‌شود. همچنین اصطلاح «مصرع تضمین» مورد بررسی قرار می‌گیرد. روش نگارنده در تحلیل معنای این اصطلاح استفاده از اشعار خود بیدل است و برای این کار، کاربردهای این واژه در اشعار او تعیین و تبیین می‌شود. در پایان معنای «تضمین» و «مصرع تضمین» در اشعار تعدادی از شاعران هم‌عصر بیدل بررسی و با معنای آن‌ها در اشعار بیدل مقایسه می‌شود. این مقاله نشان می‌دهد اصطلاحات «تضمین»، «مصرع تضمین» و «مضمون» در قرن دوازدهم هجری قمری در شبه‌قاره هندوستان به اصطلاحاتی تخصصی در حوزه نقد ادبی تبدیل شده و تعاریفی جدید را

* نویسنده مسئول: bahmansher@gmail.com

پذیرفته است. در این تعاریف، «مضمون» اختصاصاً به معنای «مصراع برجسته» به کار می‌رود و «تضمین» به فرایند «مصراع‌رسانی» یا «پیش‌مصراع‌رسانی» اطلاق می‌شود؛ به این فرایند «مضمون بستن» نیز می‌گویند. «مصراع تضمین» اصطلاحی است که برای «مصراع یا پیش‌مصراع رسانده» به کار می‌رود.

واژه‌های کلیدی: بیدل دهلوی، تضمین، مصراع تضمین، مضمون، مصراع رساندن، سبک هندی، تحلیل معنا.

۱. مقدمه

بیدل دهلوی از شعرای شاخهٔ هندی سبک هندی (طرز خیال پیچیده) و یکی از دشوارفهم‌ترین شاعران قرن دوازدهم هجری قمری است. یکی از دلایل پیچیدگی‌های معنایی در شعر بیدل، استفاده از ساخت‌های نحوی نامتعارف و ترکیبات تازه و کم‌کاربرد است که او در شعرش به کار برده است. استفاده از واژه‌ها در معناهای نامتعارف از دیگر عوامل دشواری شعر اوست. بیدل بعضی واژه‌ها را در جایگاه متفاوتی به کار می‌برد یا از واژه‌های معنای دیگرگونه‌ای می‌گیرد، به نحوی که با شناخت پیشین ما از آن واژه در تباین است؛ زیرا همین واژه در اشعار دیگر شاعران پارسی‌زبان با معانی و کاربردهای دیگری استعمال شده است. او شاعری است که اصطلاحات خاص خود را دارد و در جایگاه معنایی و کاربرد واژگان تصرف‌هایی کرده است. خود بیدل در یکی از رباعیاتش تا حدودی به این موضوع اشاره کرده است:

خلقی طور صفات و اسما فهمید از وحدت و کثرت انجمن‌ها فهمید

آن مصطلحات مبتذل گشت کهن اکنون باید معانی ما فهمید

(بیدل، ۱۳۸۹: ۲/۳۹۹)

در شرح‌ها، نقدها و پژوهش‌هایی که دربارهٔ اشعار بیدل نوشته شده، این موضوع کمتر مورد توجه بوده است. در اقوال منتقدان شبه‌قاره، نظیر سراج‌الدین علی‌خان آرزو و میرغلامعلی آزاد بلگرامی، اشاراتی به تصرف‌های بیدل در زبان فارسی دیده می‌شود. برای مثال آزاد بلگرامی در تذکرهٔ *خزانة عامره* دربارهٔ شعر بیدل می‌گوید:

غیرفارسی که تقلید زبان فارسی کند، بی موافقت اصل، چگونه مقبول اهل محاوره تواند شد؟ مثلاً میرزا (بیدل) مخمسی در مرثیه فرزند خود دارد. در آنجا می گوید: هرگه دو قدم خرام می کاشت / از انگشتم عصا به کف داشت. خرام کاشتن عجب چیزی است (آزاد بلگرامی، ۱۳۹۰: ۲۰۵).

اما پیش از آزاد بلگرامی، آرزو در تذکره مجمع‌النفایس درباره بیدل گفته بود: بی تکلف سنگ زور سخن‌سنجان است و چون از راه قدرت تصرفات نمایان در فارسی نمود، مردم ولایت و کاسه‌لیسان آن‌ها که از اهل هندند، در کلام این بزرگوار سخن‌ها دارند و فقیر در صحت تصرف صاحب‌قدرتان هند هیچ سخن ندارد، بلکه قایل است؛ چنانچه در «رساله داد سخن» به براهین ثابت نموده، هرچند خود تصرف نمی‌کند احتیاطاً (آرزو، ۱۳۸۳: ۲۴۱).

البته هیچ یک از منتقدان شبه‌قاره مشخصاً به تعریف متفاوت بیدل از معنای واژه‌ای به‌خصوص اشاره نکرده و بیشتر به ترکیبات و کاربرد نابجای کنایه‌ها و افعال نظر داشته‌اند.

بنابراین برای فهم بهتر اشعار بیدل نیاز است محدوده معانی واژه‌ها را در اشعارش تعیین کنیم و جایگاه و کاربردشان را در زبان او مشخص کنیم. «تضمین» یکی از این اصطلاحات است که بیدل آن را با تعریف متفاوتی به‌کار برده است. معنایی که او از این اصطلاح در نظر دارد، با معانی این واژه در متون دیگر تفاوت‌های اساسی دارد. در این مقاله قصد داریم معنای اصطلاح تضمین را در اشعار بیدل بیابیم و با توجه به کاربردها، تعریف بیدل از این اصطلاح را مشخص کنیم.

۲. پیشینه پژوهش

در بین آرای پژوهشگران و بیدل‌پژوهان معاصر، علی‌رغم اشاراتی که به موضوع فراهنجاری‌های زبان بیدل شده، مشخصاً هیچ یادداشتی درباره معنای عبارت «تضمین» مشاهده نشد. در *واژه‌نامه شعر بیدل* اثر دکتر اسدالله حبیب (۱۳۹۳) مدخلی با عنوان تضمین وجود ندارد و در شرح‌های موجود از اشعار بیدل نیز چنین اشاره‌ای به آن دیده نمی‌شود. همچنین در هیچ‌یک از پژوهش‌های مربوط به شعر سبک هندی

توضیحی برای این اصطلاح وجود ندارد. در کتب حوزه بلاغت نیز همان تعاریف سستی «تضمین» آمده و از تعریفی که در این مقاله از اصطلاح «تضمین» و «مصرع تضمین» بیان شده، در این کتب هیچ اثری دیده نمی‌شود (ر.ک: ناشر، ۱۳۳۶: ۲۲۶؛ همایی، ۱۳۳۹: ۲۳۶؛ زاهدی، ۱۳۴۶: ۳۰۷؛ نشاط، ۱۳۴۶: ۲/ ۲۵۷ - ۲۷۸؛ آهنی، ۱۳۶۰: ۲۷۱؛ تقوی، ۱۳۶۳: ۳۲۵؛ نوروزی، ۱۳۷۲: ۳۲۵؛ کزازی، ۱۳۷۳: ۱۱۴؛ محبتی، ۱۳۸۰: ۸۸؛ راستگو، ۱۳۸۲: ۲۸۸؛ اسفندیاریپور، ۱۳۸۸: ۲۹۰ - ۲۹۳؛ طیبیان، ۱۳۸۸: ۵۰۱). در مقاله «نگاهی تازه به «تضمین» و تطور تاریخی آن در آثار بلاغی عربی و فارسی» نوشته‌ی هما رحمانی و سیدحسین سیدی (۱۳۹۵) به‌طور مفصل سیر تطور معنای اصطلاحی تضمین در کتب بلاغی عربی و فارسی مرور شده؛ اما از این نوع تضمین سخنی به میان نیامده است. در مقاله «مضمون در فن شعر سبک هندی» نوشته‌ی دکتر محمود فتوحی (۱۳۹۵) اختصاصاً به تحلیل اصطلاح «مضمون» و تعاریف و معانی متعدد آن پرداخته شده؛ اما یکی از تعاریف آن (در تقابل با اصطلاح «تضمین») که مختص قرن دوازدهم در شبه‌قاره است، نادیده گرفته شده است. بنابراین مقاله حاضر تنها یادداشتی است که به این موضوع روی آورده است.

۳. نگاهی به معانی تضمین در منابع مختلف

«تضمین» صیغه تفعیل از واژه «ضمن» (به معنای میان و درون) است و معنای وضعی آن «چیزی در میان چیزی نهادن» (حسینی، ۱۳۸۴: ۱۵۹ و ۲۸۸) است. در لغت‌نامه‌ها معنایی نظیر «به اندرون آوردن»، «در پناه خود درآوردن»، «برعهده گرفتن تاوان و غرامت»، «ضامن شدن»، «پشتیبانی»، «چیزی را در ظرفی قرار دادن»، «دربار گرفتن» و «گنجاندن» برای آن آورده‌اند. در ادبیات فارسی، این واژه به‌شکل اصطلاحی ادبی به‌کار رفته است. در کتاب‌های لغت، کتاب‌های بلاغی و رسالات قافیه دو تعریف متفاوت برای اصطلاح تضمین می‌بینیم. نخست آنکه معنای دو بیت موقوف به یکدیگر باشد و از لحاظ دستوری معنای بیت با بیت دیگر کامل شود. رادویانی در تعریف این نوع از تضمین گفته است:

پارسی تضمین بنا کردن بیت بود در سخن که معنی آن بیت به بیت دیگر پیدا آید، چنان که عنصری گوید (هزج):

اگر شمشیر و گردِ لشکر تو بخواهد روزِ جنگ و روزِ میدان
یکی دریا کند صحرای آموی یکی صحرا کند دریای عمان

معنی بیت اولین به بیت آخرین پدید آمد (۱۳۸۰: ۱۹۲).

شکل دیگری از این نوع تضمین آن است که نیمی از یک واژه در یک مصراع و نیم دیگر در مصراع دیگر باشد که به آن تضمین قبیح یا مضمن قبیح می‌گویند. شمس قیس رازی درباره آن گفته است:

این جنس مضمن قبیح باشد. اما چون در اشعار پارسی این جنس تفریقات آلا در نظمی کی بر سیل هزل [و ظرافت] کوبند نیفتند، جنانک سوزنی گفته است: «شعر»

شاذمان باذ مجلس مُستو فی مشرق حمید دین الجو
هری آن صدر کز جواهر آل فاظ او اهل دین و دانش و دو
لت تفاخر کنند و جای تفا خر بوذ زانک از آن جواهر طو...

(۱۳۳۶: ۲۸۴ و ۱۳۳۸: ۲۹۱)

اما پرکاربردترین تعریف برای اصطلاح تضمین عبارت است از اینکه شاعری بخشی از شعر دیگران را در شعر خود بیاورد. شمس قیس این نوع از تضمین را چنین تعریف می‌کند: «و نوع دوم از تضمین آن است که بیتی یا مصراعی از شعر دیگران در شعر خویش درج کند و این نوع اگر در موضع خویش متمکن باشد و در عذوبت و رونق ماقبل بیفزاید، آن را پسندیده دارند» (۱۳۳۶: ۲۸۳ و ۱۳۳۸: ۲۹۰). شیر علی خان لودی در *مرآة‌الخیال* می‌گوید: «تضمین - آن است که در شعر خود مصراعی یا بیتی از غیر آرد که مشهور و متعارف بود، اما اگر بیت غیرمشهور آوردن ضرور افتد، شرط است که اشاره تضمین به نام شاعر باید کرد» (لودی، ۱۳۷۷: ۱۰۱). در کتب بلاغی فارسی دیگر نیز همین تعاریف به صورت‌های دیگر تکرار شده است؛ اما بعضی از منابع بلاغی عربی تأثیرپذیری محتوایی از شعر دیگری را نیز نوعی تضمین برشمرده‌اند (ر.ک:

رحمانی و سیدی، ۱۳۹۵) و گاهی آوردن یک بخش از سخن دیگری در شعر، حتی در حد عبارتی کوتاه، نوعی تضمین (رفو) محسوب شده است (همان‌جا). این‌ها چکیده تعاریفی است که در منابع لغت و منابع ادبی برای واژه و اصطلاح «تضمین» ذکر شده است.

۴. اصطلاح تضمین در بوطیقای بیدل

در اشعار بیدل با کاربرد ویژه‌ای از «تضمین» مواجهیم که نمی‌توان آن را کاملاً منطبق با یکی از تعاریف فوق در نظر گرفت؛ مثلاً در این بیت:

بس که آزاد است بیدل از عبارات دویی ناله هم این مصرع برجسته را تضمین نشد

(بیدل، ۱۳۸۹: ۱/ ۴۴۴)

می‌گوید: «ناله هم برای این مصرع برجسته تضمین نشد» و این گزاره را مصداقی برای «دویی» (به معنای دو بودن و دوگانگی که گاهی مجازاً به معنای دشمنی و اختلاف هم به کار می‌رود) به کار برده است. در توضیح آن می‌توانیم بگوییم «این مصرع برجسته ناله را تضمین نکرد» و این گزاره را چنین تفسیر کنیم که آن‌گونه که یک بیت شعر تضمین می‌شود و داخل شعر دیگر قرار می‌گیرد، ناله در دل این مصرع برجسته قرار نگرفت و سپس این همراهی ناله با مصرع برجسته را مصداقی برای دوگانگی و دویی تصور کنیم. اما با خواندن نمونه‌های دیگری از ابیات بیدل متوجه می‌شویم که این برداشت از لفظ «تضمین» و این معنا برای این بیت چندان صحیح نیست. برای نزدیک شدن به مدلول این اصطلاح، کاربردهای آن را در ابیات بیدل بررسی می‌کنیم و موقتاً دانسته‌هایمان را از تعاریف تضمین کنار می‌گذاریم. در جدول زیر حدود کاربردهای اصطلاح تضمین در غزلیات بیدل نشان داده شده است:

جدول ۱. اصطلاح تضمین در غزلیات بیدل

اصطلاح تضمین در غزلیات بیدل		
شماره بیت	بیت	دریافت‌ها (شاخص‌های معنایی اصطلاح تضمین)
۱	بس که آزاد است بیدل از عبارات دویی / ناله هم این مصرع برجسته را تضمین نشد (همان، ۴۴۴)	۱. واژه تضمین در برابر مصرع برجسته ۲. تضمین، ایجادکننده «دویی»
۲	چون دو ابرو که نفس سوخته ربط هم‌اند / تیغ او زخم مرا مصرع تضمین آمد (همان، ۶۷۲)	۱. ترکیب اضافی «مصرع تضمین» ۲. مصرع تضمین در موازات چیزی همتای خود است، مانند دو ابرو. ۳. «مصرع تضمین» با آن چیزی که همتای آن است، نهایت ربط را دارد.
۳	برده‌اند از موج گوهر پیچ‌وتاب اشتراک / مصرع ما را ز تضمین فرد پیدا کرده‌اند (همان، ۴۶۵)	۱. تضمین برای مصرع به کار می‌رود. ۲. تضمین برای مصرع ایجادکننده اشتراک است.
۴	حیف می‌آید به فکر یاد من دل بستنت / این خیال مبتدل را قابل تضمین مگیر (همان، ۷۹۷)	۱. تنها خیال غیرمبتدل (معانی بلند) قابلیت تضمین شدن دارد (خیال مبتدل و پیش‌یافته را تضمین نمی‌کنند).
۵	خودگذازی مطلبی چون شمع انشا کرده‌ایم / مصرع ما را ندارد تاب تضمین انجمن (همان، ۱۲۰۰)	۱. مصرعی را که یک نفر سروده است، در انجمن تضمین می‌کنند.
۶	از شکست دل خیال نازکی گل کرده‌ام / واکشید از موی چینی مصرع تضمین من (همان، ۱۱۵۴ / ۲)	۱. ترکیب اضافی «مصرع تضمین» ۲. خیال نازک نیازمند «مصرع تضمین» است («مصرع تضمین» در برابر خیال نازک قرار می‌گیرد). ۳. یک نفر به خیال نازکی دست می‌یابد و دیگران برای آن «مصرع تضمین» می‌سازند.

علاوه بر غزلیات، در مثنوی عرفان بیدل نیز یک جا اصطلاح تضمین به کار رفته است:

حیف هوشی کزین دو مصرع ناز نکشد دستگاه معنی راز
 آه از آن طبع بی خودی تمثال که ز تضمینشان نگیرد فال
 (همان، ۳ / ۲۹۱)

در این دو بیت، سخن از تضمین دو مصرع است. این دو بیت در میانه داستان از منظومه عرفان به کار رفته است. وقتی مستقل از داستان بیت‌ها را معنا کنیم، تصور می‌شود که سخن از دو مصرع مقبول و زیباست که توصیه شده هر «طبع بی خودی تمثالی» آن‌ها را تضمین کند. به این طریق دریافت می‌شود که «تضمین» در معنای مصطلح و پرکاربردش استعمال شده است (یعنی هر کسی این دو مصرع را به صورت مجزا در شعر خود داخل کند). اما اگر این دو بیت را در بافت داستان معنا کنیم، خواهیم دید که معنای دیگری از اصطلاح تضمین مورد نظر است. داستان درباره رقاصه‌ای است در دربار پادشاه به نام کام دی و مطربی به نام مدن که عده‌ای از درباریان قصد دارند پادشاه را راضی کنند که مدن را به دربار بیاورد و به وصال کام دی برساند. آن‌ها به هر طریقی تلاش می‌کنند تا به پادشاه بقبولانند که این دو نفر بسیار مناسب همدیگرند و باید به وصال هم برسند. دو بیت مذکور از جمله سخنانی است که درباریان خطاب به پادشاه می‌گویند تا به وصال این دو نفر رضایت بدهد. با این زمینه اگر سراغ دو بیت فوق برویم، خواهیم دید که عبارت «دو مصرع ناز» استعاره‌ای است برای کام دی و مدن، و منظور از اصطلاح تضمین نیز پیوند آن دو و در کنار هم قرار گرفتنشان است.

اکنون می‌توان آنچه از معنای «تضمین» در غزلیات و مثنوی عرفان دریافت شد، به این شکل جمع‌بندی کرد:

۱. تضمین در اکثر قریب به اتفاق موارد درباره مصرع به کار می‌رود.
۲. گاه ترکیب «مصرع تضمین» از آن ساخته شده است و «مصرع تضمین» در مقابل «مصرع برجسته» و «خیال نازک» قرار می‌گیرد.
۳. تضمین ایجادکننده ارتباط، اشتراک، شباهت و هم‌نشینی بین دو چیز است.
۴. تضمین برای خیال نازک و غیرمبتدل صورت می‌گیرد.
۵. تضمین دو مصرع را به هم پیوند می‌زند.

موارد مذکور آشکارا ما را به یاد فرایند «پیش‌مصراع‌رسانی»، «مصراع‌رسانی» یا «مصراع بستن» در بوطیقای شعر سبک هندی می‌اندازد. در این فرایند، ابتدا مصرعی به ذهن شاعر خطور می‌کند که به آن مصرع برجسته می‌گویند. مصرع برجسته مصرعی بوده است که به سرعت به ذهن شاعر خطور می‌کرده و دارای معانی بلند و زیبا بوده است (ر.ک: فتوحی، ۱۳۹۶). ماندگاری در حافظه، ارزشمندی و برتری، افتادن بر سر زبان‌ها، استقلال، تندی و گذرایی، دشواری آفرینش و پیچیدگی از ویژگی‌هایی است که فتوحی برای مصرع برجسته برشمرده است (همان‌جا). سپس شاعر مصرع دیگری را می‌سازد که اجزای آن با مصرع نخستی که به ذهنش خطور کرده، تناظر یک‌به‌یک دارد و رابطه‌ای تشبیهی یا مبتنی بر تناسب، تضاد یا تمثیل، آن دو مصرع را به یکدیگر مربوط می‌کند. در اکثر موارد یک سوی این معادله عینی و سوی دیگرش ذهنی و انتزاعی است؛ ولی ابیاتی هم می‌توان یافت که هر دو سوی آن عینی یا ذهنی باشد. شمیسا در کتاب سبک‌شناسی این فرایند را مختص مصرع معقول یا محسوس می‌داند که برای آن مصرع محسوس یا معقولی سروده می‌شود و بیتی ساخته می‌شود که یک طرف آن محسوس و طرف دیگر آن معقول است؛ دو مصرع که با وسیله تشبیه به یکدیگر مرتبط می‌شوند و به این طریق موضوع تبدیل به مضمون می‌شود (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۷۷). از نظر شمیسا:

آنان به مصرع معقول که مهم نیست «پیش‌مصراع» و به مصرع محسوس که باید هنری باشد «مصراع» می‌گفتند که اگر درخشان بود، مصرع برجسته خوانده می‌شد. به طوری که از تذکرة‌های آن دوران برمی‌آید، شاعر معمولاً به فکر مصرع برجسته بود و بعد از یافتن آن بود که برای کامل کردن آن پیش‌مصرعی می‌ساخت و به اصطلاح آن را به پیش‌مصراع می‌رساند (همان، ۲۷۹).

در تذکرة‌ها از مصرع‌رسانی‌های شعرا گزارش‌هایی ارائه شده است (لودی، ۱۳۷۷: ۶۶؛ سرخوش، ۱۳۸۹: ۱۱۷ - ۱۱۸، ۱۲۵ و ۱۵۷؛ آزاد بلگرامی، ۱۳۹۰: ۴۲۲). مثلاً سرخوش در تذکرة کلمات الشعرا در ترجمه احوال قاسم خان می‌گوید:

روزی، پادشاه آب خاصه طلبید. در پیاله گلی به‌غایت نازک آوردند. همین که پادشاه به دست گرفت، شکست، پادشاه این مصرع بدیبه فرمود: کاسه نازک

بود، آب آرام نتوانست کرد. قاسم خان پیش مصرع رسانید: دید حالم را و چشمش ضبط اشک خود نکرد (۱۳۸۹: ۱۵۷).
 همچنین این فرایند و اصطلاحات ادبی مربوط به آن، خود، موضوع مضمون‌سازی شعرای سبک هندی قرار گرفته است. صائب می‌گوید:
 مصرع برجسته صائب! بی‌نیاز از مصرع است با قیامت یار را همدوش دیدن مشکل است (صائب، ۱۳۸۳: ۲/۵۲۷)

غنی کشمیری:

یک موی فرق نیست میان دو ابرویت خوش مصرعی به مصرع دیگر رسیده است (غنی، ۱۳۶۲: ۴۰)

بیدل نیز در ابیاتی این موضوع را دستمایه مضمون‌پردازی قرار داده است. در جدول زیر به تعدادی از این ابیات و شباهت‌های آن‌ها با ابیات درباره تضمین اشاره شده است:

جدول ۲. اشتراکات تضمین و مصرع‌رسانی

اشتراکات تضمین و مصرع‌رسانی		
شماره ابیات	ابیات مرتبط با موضوع مصرع‌رسانی	معنای بیت و اشتراک آن با تضمین
۱	خرامش مصرع شوخ رمیدن در میان دارد/ نخواهم رفت اگر از خود که می‌گوید جوابش را (بیدل، ۱۳۸۹: ۱/۱۳۴)	«رمیدن» به یک مصرع و «از خود رفتن» به مصرع جواب برای آن تشبیه شده است. اشتراک با تضمین: مصرعی را کسی سروده است و شخص دیگری برای آن جواب می‌گوید (مانند ابیات ۲، ۴، ۵ و ۶ در جدول ۱).
۲	ز فکر ما و من جستن تلاشی تند می‌خواهد/ مکن تکلیف طبع این مصرع زورآزمایی را (همان، ۸)	پیش‌مصرع‌رسانی نوعی طبع‌آزمایی محسوب می‌شده و شاعران به این طریق توانایی خویش را می‌سنجیدند. اشتراک با تضمین: در ابیات ۵ و ۶ و تاحدودی بیت ۴ از جدول ۱ می‌توان

	این زورآزمایی در تضمین را دید.	
۳	طبیعت هم‌عنان هرزه‌گویان تا کجا تازد/ خیالم محو شد از کثرت مصرع‌رسانی‌ها (همان، ۹۳)	در این معادله «طبیعت» معادل «خیال» و «هم‌عنانی با هرزه‌گویان» معادل «کثرت مصرع‌رسانی‌ها» است. اشتراک با تضمین: خیال مجازاً به جای مصرع برجسته به کار رفته است (مانند ابیات ۴ و ۶ از جدول ۱). یک نفر مصرع برجسته‌ای سروده و جمعی برای آن مصرع‌رسانی می‌کنند (مانند ابیات ۵ و ۶ از جدول ۱).
۴	یک مصرع نظاره به شوخی نرساندیم/ یا رب عرق شرم که مضمون حیا بست (همان، ۴۰۰)	«نظاره» به یک مصرع و «شوخی» کنایه از معشوق) به مصرع دیگر تشبیه شده است. اشتراک با تضمین: کنار هم قرار گرفتن دو مصرع مانند رساندن نگاه به معشوق است (مانند رساندن تیغ به زخم در بیت ۲ از جدول ۱).
۵	تا بفهمی ربط استعداد هستی و عدم/ زین دو مصرع دور مگذر اندکی پیوسته باش (همان، ۱۳۳)	هستی به یک مصرع و عدم به مصرع دیگر تشبیه شده است. اشتراک با تضمین: ربط و پیوستگی دو مصرع (مانند ابیات ۲ و ۳ از جدول ۱).
۶	خیال جستۀ عنقاست مصرعی که ندارم/ ز معنی‌ام چه گشاید کسی جز آن که نبندد (همان، ۶۹۶)	«مصرعی که نیست» به «خیال جستۀ عنقا» تشبیه شده است. اشتراک با تضمین: با تعبیر «خیال» از مصرعی که نخست سروده می‌شود، یاد کرده است (مانند ابیات ۴ و ۶ از جدول ۱).
۷	یار از نظر چو مصرع برجسته می‌رود/ فرصت بدیهه‌جوست مرا می‌توان رساند	«یار» به یک مصرع برجسته و «من» به مصرع دیگری تشبیه شده است.

<p>اشتراک با تضمین: وصال شاعر و یارش به مصرع‌رسانی تشبیه شده است. مانند ابیات مذکور از مثنوی عرفان بیدل.</p>	<p>(همان، ۴۸۲)</p>	
<p>بیت به در دو لثی تشبیه شده و هر مصرع به یک لنگه از آن در تشبیه شده است (دراصل واژه مصرع نیز به معنای یک لنگه از در است). اشتراک با تضمین: موقوف و مربوط بودن دو مصرع در یک بیت (مانند ابیات ۲ و ۳ از جدول ۱).</p>	<p>بی تکلف نیست موقوف دو مصرع وضع بیت/ چون دو در مربوط هم شد خانه موزون می شود (همان، ۵۶۵)</p>	۸
<p>می گوید اگر قرار است این قدر بد شعر بگویم، بهتر آن است که سکوت کنم. همچنین به صورت مضمهر هر یک از دو لب به یک مصرع تشبیه شده است (با ایهامی که در فعل بستن وجود دارد). اشتراک با تضمین: به وجوب ربط دو مصرع اشاره شده است (مانند ابیات ۲ و ۳ جدول ۱).</p>	<p>به این ترتیب الفاظی که دارد ننگ موزونی/ دو مصرع ربط پیدا می کند گر لب به لب بندم (همان، ۱۰۹۹ / ۲)</p>	۹

حال با شناخت از موارد نام برده، بار دیگر سراغ ابیات می رویم و معنای هر بیت را تحلیل می کنیم:

بس که آزاد است بیدل از عبارات دویی ناله هم این مصرع برجسته را تضمین نشد
(همان، ۱ / ۴۴۴)

«بیدل» به مصرع برجسته‌ای تشبیه شده است که از شدت تفرّد و یگانگی، ناله نیز نتوانست برای او پیش مصرع باشد (یعنی حتی آه و ناله هم نکرد. بیدل به یک مصرع برجسته و ناله به پیش مصرع تشبیه شده است). این بیت یادآور مصرع صائب نیز است: «مصرع برجسته صائب! بی نیاز از مصرع است» (می توان «بیدل» را منادا نیز معنا کرد؛

ولی در آن صورت، مشارالیه عبارت «این مصرع برجسته» نامعلوم است و باید پرسید کدام مصرع برجسته؟^۱

برده‌اند از موج گوهر پیچ‌وتاب اشتراک مصرع ما را ز تضمین فرد پیدا کرده‌اند (همان، ۴۶۵)

همان‌طور که پیچ‌وتاب‌های امواج گوهر به یکدیگر متصل نمی‌شوند، مصرع ما هم مصرع‌رسانی نمی‌شود و یگه و فرد باقی می‌ماند و به بیت تبدیل نمی‌شود. سخن بیدل نیز به گوهر تشبیه شده است (واژه «فرد» در متون به معنای تک‌بیت هم به کار رفته است و قرارگیری‌اش در کنار «مصرع» و «تضمین» ایهام تناسب ایجاد می‌کند).

حیف می‌آید به فکر یاد من دل بستنت این خیال مبتذل را قابل تضمین مگیر (همان، ۷۹۷)

خیال مبتذل مجازاً به معنای مصرعی با خیال مبتذل به کار رفته است که ارزش مصرع‌رسانی ندارد. در تناظر مصرع‌های این بیت، «فکر یاد من» معادل «خیال مبتذل» و «دل بستن» معادل تضمین یا همان مصرع‌رسانی است (در این بیت، «فکر یاد من» به یک مصرع و «دل» به مصرعی دیگر تشبیه شده است).

خودگذازی مطلبی چون شمع انشا کرده‌ایم مصرع ما را ندارد تاب تضمین انجمن (همان، ۱۲۰۰)

مانند شمع مطلبی با موضوع خودگذازی انشا کرده‌ایم (شمع مطلب خودگذازی را انشا می‌کند و ما هم مانند شمع مطلبی با همین موضوع انشا کرده‌ایم). انجمن برای این مصرع توان مصرع‌رسانی ندارند. در لایه دوم معنای این بیت، شمع به مصرعی با معنای «خودگذازی» تشبیه شده است. شاعر همچنین به مصرع‌رسانی‌هایی اشاره می‌کند که شعرا در جمع برای طبع‌آزمایی و مسابقه شعری انجام می‌دادند.

طرب‌انشای اتفاق زمان	به نی خامه ریخت رنگ بیان
که «مدن» چون به آن دیار رسید	به چمن مژده بهار رسید

...

«کام دی» از ترنم خبرش	رقص بسمل فشرده بال و پرش
لیک بی امر شه مجال نداشت	جرئت خواهش وصال نداشت

کاملان بساط علم و فنون	از ورودش زدند جام شگون
نغمه‌پرداز بزم شاه شدند	به صد آهنگ بارخواه شدند
کز فلان گلشن بهشت قفس	عندلیبی فشانده بال هوس

...

«کام دی» را اگر کسی ست حریف	بر همین مصرع است ختم ردیف
حیف هوشی کزین دو مصرع ناز	نکشد دستگاه معنی راز
آه از آن طبع بی خودی تمثال	که ز تضمینشان نگیرد فال
بس که در وصف او غلو کردند	شاه را مست آرزو کردند

(همان، ۳ / ۲۹۱)

ابیات بالا گزیده‌ای از ابیات داستان کام دی و مدن از منظومه عرفان بیدل است. در این ابیات، کام دی و مدن هرکدام به مصرعی تشبیه شده‌اند و تضمین در معنای وصال آن دو نفر به کار رفته که در وجه مشبّه‌ها منظور از تضمین دو مصرع، قرارگیری آن دو مصرع در کنار یکدیگر و ساخت یک بیت است که همان فرایند مصرع‌رسانی است.

با اتکا به مثال‌های فوق تضمین عبارت است از فرایند مصرع‌رسانی و ایجاد ارتباط بین دو مصرع. در این فرایند، مصرعی را که نخست سروده شده، «مصرع برجسته» می‌نامند که معمولاً دارای خیالی نازک و دقیق و تازه و دور از ذهن است و سرایش مصرع دیگر برای آن و تبدیل این «مصرع برجسته» به بیت را «مصرع‌رسانی»، «پیش‌مصرع‌رسانی»، «مصرع بستن» و «جواب گفتن مصرع» می‌گویند که بیدل اصطلاح «تضمین» را نیز به همین معنا به کار برده است.

۴-۱. مصرع تضمین

با توجه به معنایی که از تضمین بیان کردیم، می‌توانیم «مصرع تضمین» را نیز اصطلاحی در نظر بگیریم که به مصرع مقابل مصرع برجسته (یا همان مصرعی که پس از مصرع نخست سروده می‌شود) دلالت دارد؛ یعنی مصرع تضمین مصرعی است که

مصرعی دیگر را تکمیل می‌کند و با ایجاد رابطه مدعا و مدعا مثل یا رابطه تشبیه متناظر با اجزای مصرع دیگر، یک بیت سبک هندی را ایجاد می‌کند. با این تعریف، ابیات زیر این‌گونه معنا می‌شوند:

چون دو ابرو که نفس سوخته ربط همند تیغ او زخم مرا مصرع تضمین آمد
(همان، ۱/ ۶۷۲)

در این بیت، «زخم من» به یک مصرع و «تیغ او» به مصرع تضمینی برای مصرع زخم (اضافه تشبیهی) تشبیه شده است. تشبیه دیگری در بیت هست که این مشبه و مشبه‌به‌ها را به دو ابرو مانند می‌کند و وجه شبه را ارتباط دو ابرو (و به هم پیوستگی آن‌ها) بیان می‌کند (به کار بردن عبارت «نفس سوخته» برای «ابرو» استعاره مکنیه و تشخیص ایجاد می‌کند. یعنی چهار مرحله تشبیه اتفاق افتاده است).

از شکست دل خیال نازکی گل کرده‌ام واکشید از موی چینی مصرع تضمین من
(همان، ۲/ ۱۱۵۴)

در این بیت، از عبارت «شکست دل» که اصطلاحی کنایی است، تصویری عینی صورت گرفته است و ترکی که از شکستن و ترک برداشتن در اشیا ایجاد می‌شود، برای دل نیز تصور شده است؛ سپس با وجه شبه استخدامی «نازک بودن»، بیدل خیال نازک را تعبیری برای ترک حاصل از «شکست دل» ساخته است. «گل کردن خیال نازک» را همان کشف مضمونی دقیق و رسیدن به معنایی بیگانه باید دانست که در مصرع برجسته ظاهر می‌شود. حالا این خیال نازک و این مصرع برجسته به مصرع دیگری نیاز دارد که با ایجاد رابطه تشبیهی آن را تکمیل کند و از آن بیتی بسازد. «واکشید» فعل امر است؛ به مخاطبان گفته شده است که برای این خیال نازکی که به آن دست پیدا کرده، از موی چینی (ترکی که در ظروف چینی ایجاد می‌شود) مصرع تضمین بسازند و آن را به بیت تبدیل کنند. در این بیت، «خیال نازک» به مصرع برجسته یا مضمونی تازه، و «موی چینی» به مصرع تضمین تشبیه شده است.

۵. تضمین در شعر دیگر شعرای سبک هندی

علاوه بر فرهنگ‌ها و لغت‌نامه‌ها، کتاب‌هایی نظیر *مصطلحات الشعراء*، *بهار عجم*، *غیاث اللغات* و برخی تذکره‌های مهم سبک هندی نیز مطالعه شد؛ اما نمونه‌ای مطابق با

تعریف تضمین در شعر بیدل یافت نشد. همچنین تا آنجا که جست‌وجو در منابع رایانه‌ای و بررسی‌های نگارنده در اشعار سبک هندی نشان می‌دهد، تنها جایی که اصطلاح تضمین به معنای بیدلی آن به کار رفته، بیتی است از حزین لاهیجی:

سرایا خوانده‌ام دیوان دل در مکتب عشقت گل اشکی ست مضمون، مصرع آهی ست تضمینش

(دیوان حزین، ۱۳۷۳: ۳۱۳)

اگر براساس تعریف دو اصطلاح تضمین و مصرع تضمین به سراغ این بیت برویم، خواهیم دید که دل به دیوانی تشبیه شده که تمام ابیات آن از مضمون «گل اشک» و مصرع تضمین «آه» سروده شده است. اگر هر اشک را یک مصرع برجسته و هر آه را یک مصرع تضمین در نظر بگیریم، با اتکا به این بیت می‌توانیم در تعریفی که از «مضمون» در شعر سبک هندی ارائه شد، نیز تشکیک کنیم.^۲ در این بیت، مصرع برجسته با عبارت «مضمون» به کار رفته و مصرع مقابل آن مصرع تضمین است. در نمونه‌هایی نیز که از بیدل بیان شد، دیدیم که گاه مصرع مقابل مصرع تضمین با اصطلاح «خیال» و «خیال نازک» به کار رفته بود که تا حدودی نظر ما درباره مدلول «مصرع مضمون» در بیت حزین را قوت می‌بخشد. با این برداشت می‌توانیم مصرع «مدعا» را مصرع مضمون و «مدعا مثل» را مصرع تضمین بنامیم.^۳ یکی از مشکلاتی که در این برداشت خلل ایجاد می‌کند، این است که در فرایند مصرع‌رسانی در موارد زیادی دیده می‌شود که ابتدا «مدعا مثل» گفته می‌شود و سپس برای آن «مدعا» ساخته می‌شود (که گویا این روش آسان‌تر نیز است). در آن صورت، برداشت ما از مصرع مضمون و مصرع تضمین عکس برداشت قبلی خواهد شد.

از دیگر شاعران قرن دوازدهم هجری قمری در هند، آزاد بلگرامی است. در اشعار او اصطلاح تضمین یک بار به معنای عرفانی‌اش در فرقه نقشبندی به کار رفته است:

آمدم تا چشم بیمار تو را تسکین کنم بر سر آنم که این رنجور را تضمین کنم

(آزاد بلگرامی، ۱۳۹۴: ۳۱۷)

در نسخه خطی دیوان اشعار آزاد بلگرامی در کتاب‌خانه آصفیه حیدرآباد دکن به شماره ۸۳۰ و شماره داخلی ۱۵۴۳۸ صفحه ۳۱۷ (شماره‌گذاری شده در بالای هر صفحه)، در حاشیه این بیت آمده است: «تضمین در اصطلاح مشایخ نقشبندی آن است

که بزرگ صاحب تصرفی بیمار را در ضمن خود گیرد و او صحت یابد. توضیح آن از *نفحات مولانا جامی* در ترجمه مولانا نظام‌الدین خاموش باید جست. و اما در *نفحات الانس* حکایت مذکور چنین است:

و هم ایشان فرمودند که خدمت مولانا نظام‌الدین گفتند که: «کسی از اکابر سمرقند که نسبت به ما اخلاص و محبت و ارادت بسیار داشت، بیمار شد و مُشرف بر موت گشت. فرزندان و متعلقان وی نیازمندی بسیار کردند. مشغولی کردم دیدم که وی را امکان بقا و حیات نیست مگر در ضمن. وی را در ضمن گرفتم، صحت یافت. بعد از چندگاه نسبت به ما تهمتی واقع شد که مُفضی به اهانت و اذلال ما گشت، و آن شخص می‌توانست که در آن باب سعی نماید و آن را دفع کند، اما خویشان داری کرد و خود را به آن نیاورد. خاطر ما از وی کوفته شد، وی را از ضمن اخراج کردیم. بیفتاد و بمرد (جامی، ۱۳۷۵: ۴۰۶).

در فرهنگ‌ها، معنای دقیقی برای «در ضمن گرفتن» یافت نشد. گویا نوعی در آغوش گرفتن بوده است (به‌قیاس مورد تهمت واقع شدن مولانا نظام‌الدین خاموش) که شخصی صاحب کرامات به‌وسیله آن مریضی را شفا می‌داده و شاید به‌معنای قرار دادن شخصی تحت حمایت روحی بوده باشد که البته در این صورت، علت تهمتی که در حکایت آمده، نامشخص خواهد بود.

در نمونه‌های دیگری که مشاهده شد، این واژه به‌معنای وام‌گیری شعر استعمال شده که مصطلح‌ترین معنای آن است. برای مثال اشرف مازندرانی (۱۱۱۶ق) در قطعه‌ای از خود سلب اتهام کرده و خود را از شعرزدی و مضمون‌ربایی مبرا دانسته و در مورد تضمین مصرع گفته است:

چه حدّ دست‌درازی زبانِ کلکِ مرا	علی‌الخصوص به دیوان صایبا کردن
... به بکر فکر کسان دست فکرت آلودن	به شرع شعر بود بدتر از زنا کردن
ولیک شیوه تضمین طریقه‌ایست قدیم	سلوک آن نتوان یک قدم رها کردن
سخن به مصرع مشهور غیر پیوستن	مناسب است چو فرزند کدخدا کردن
کسی که در فن گفتار مجتهد باشد	به وی ضرور بود گاهی اقتدا کردن...
	(اشرف مازندرانی، ۱۳۷۳: ۱۲۹ - ۱۳۰)

تضمین در این ابیات به معنای مصطلح آن به کار رفته؛ ولی از آنجا که سخن از تضمین مصرع است، گویا اشرف برای یکی از مصاریع صائب پیش مصرع رسانی کرده که این کار هم در بوطیقای شعری آن دوره معمول بوده است و یکی از انواع مصرع رسانی محسوب می شود. برای مثال صائب در بیتی از بابافغانی تصرف کرده و پیش مصرع متفاوتی برای مصرع دوم بیت وی ساخته است (ر.ک: سرخوش، ۱۳۸۹: ۱۱۸). در جای دیگر یک مصرع از اشعار طالب آملی را چنین کرده است^۴ (صائب، ۱۳۸۳: ۲/ ۱۹۹۴). آزاد بلگرامی در تذکره سرو آزاد (۱۲۹۲: ۶۸ - ۷۰) نمونه ذکر کرده که در هر یک از آنها، صائب یک مصرع از شعر سلیم را برداشته و برای آن پیش مصرع رسانده است. هم او (۱۳۹۰: ۴۲۲) یکی از ابیات صائب را در خزانه عامره آورده و برای مصرع نخست آن مصرع دوم ساخته و جداگانه برای مصرع دوم صائب نیز پیش مصرع رسانده است. محمد افضل سرخوش (۱۳۸۹: ۵۰ - ۵۱) نیز پنج مصرع از بیدل را تضمین کرده و برای هر یک مصرعی رسانیده است. نمونه های مصرع رسانی و پیش مصرع رسانی در شعر سبک هندی فراوان است؛ بنابراین به همین چند نمونه اکتفا می شود.

۶. نتیجه

همان طور که گفته شد، تضمین اصطلاحی است که بیدل در معنای «مصرع رسانی» یا «پیش مصرع رسانی» و «بستن دو مصرع» استفاده می کند و اصطلاح «مصرع تضمین» برای مصرعی که در مرحله دوم (برای تکمیل مصرع دیگر و ایجاد بیت) سروده می شود، به کار رفته است. این اتفاق را به دو گونه می توان تعبیر کرد: نخست اینکه در تصور بیدل هرگاه شاعری مصرع برجسته ای را به بیت تبدیل می کند، در واقع آن مصرع را تضمین کرده است (تضمین به معنای معمول و مصطلح آن و به معنای قرض گرفتن تکه شعری از خود یا دیگری)؛ دوم آنکه مصرع برجسته به دلیل ساختار بیت سبک هندی و رابطه متناظر و یک به یکی که با مصرع دیگر می سازد، این تعبیر را فرایاد می آورد که در بردارنده و متضمن مصرع یا پیش مصرعی است که برای آن سروده می شود و در واقع مصرع دیگر از دل مصرع برجسته زاییده می شود. این گونه «مصرع مضمون» (که مصرع برجسته و خیال نام می گیرد) و «مصرع تضمین» معنا پیدا می کند.

این تعریف از اصطلاح تضمین علاوه بر اشعار بیدل، در بیتی از حزین لاهیجی نیز صدق می‌کند و این احتمال را که تعریف بیدل از این اصطلاح در قرن دوازدهم هجری تعریفی عام بوده، تقویت می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. محمد پناه قابل که به گفته حیرت اکبرآبادی در تذکره *مقالات الشعرا* «از شاگردان میرزا بیدل است» (۱۳۹۶: ۹۴) بیتی دارد که در آن علاوه بر اشاره به فرایند مصرع‌رسانی، از واژه «دویی» نیز استفاده کرده است. در این بیت، «دویی» و «یکتایی» به ترتیب با «دو مصرع» و «فرد» (به معنای تک‌بیت) ارتباط پیدا می‌کند:

دویی را رنگ وحدت می‌دهد یکتایی‌ام قابل
دو مصرع گر به دیوانم نشیند فرد برخیزد

۲. مثلاً دکتر شمیسا در کتاب *سبک‌شناسی شعر* می‌گوید: «مطلب معقول بیت هندی موضوع است که می‌تواند هرچیزی باشد و موضوع در مصرع محسوس تبدیل به مضمون می‌شود که باید ظریف و هنری و تشبیهی باشد. از این رو می‌گویند شاعران سبک هندی مضمون‌ساز هستند؛ یعنی موضوع را که عمدتاً عادی و غیرادبی است، تبدیل به مضمون می‌کنند که ظریف و هنری است. مصرع طرف راست محدود و مصرع سمت چپ (یا مصرع آفرینش) نامحدود است (موضوع محدود و مضمون نامحدود است). فرض کنید موضوع مصرع سمت راست فروتنی است که می‌توان برای آن ده‌ها مصرع معادله محسوس ساخت.» (۱۳۸۳: ۲۷۸). دکتر محمود فتوحی نیز در مقاله «مضمون در فن شعر سبک هندی» معنای اصطلاح مضمون در شعر سبک هندی را با مراجعه به مصادیق فراوان تحلیل کرده و روش‌های ایجاد مضمون و ویژگی‌های آن در بوطیقای شاعران این سبک را بررسی کرده است. در این مقاله نیز به «مصرع مضمون» یا محدود کردن مضمون به قالب مصرع اشاره‌ای نشده است و اینکه مضمون معادل مصرع مدعا باشد، دیده نمی‌شود. با این حال، با اتکا به بیت حزین می‌توان این احتمال را نیز وارد دانست.

۳. مدعا و مثل دو اصطلاح است که اولی برای مصرع انتزاعی اسلوب معادله و دومی برای مصرع عینی آن به کار می‌رود. سراج‌الدین علی خان آرزو در رساله *تنبیه‌المخالفین* (۱۴۰۱ق: ۶۶) از آن به «مثل‌بندی» یاد می‌کند. دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی اصطلاح «اسلوب معادله» را برای این دسته از ابیات برگزیده است.

۴. بازآ که از جدایی تیغ تو زخم‌ها / چون ماهیان تشنه دهان باز کرده‌اند» (صائب، ۱۳۸۳: ۷/۲
۱۹۹۴) مصرع دوم این بیت از طالب آملی است که صائب آن را تضمین کرده و برای آن پیش‌مصرع

ساخته است. پیش‌مصرع بیت طالب آملی این است: «سوی چمن چو آب روان شو که غنچه‌ها» (قهرمان، ۱۳۷۸: ۶۴).

منابع

- آرزو اکبرآبادی، سراج‌الدین علی خان (۱۴۰۱ق). *تنبيه الغافلین فی الاعتراض علی اشعارالجزین*. به تصحیح دکتر سیدمحمد اکرام. لاهور: دانشگاه پنجاب.
- _____ (۱۳۸۳). *تذکره مجمع‌النفایس*. به تصحیح دکتر زیب‌النساء علی خان. اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- آزاد بلگرامی، میرغلامعلی (۱۳۹۰). *خزانه عامره*. به تصحیح ناصر نیکوبخت و شکیل اسلم‌بیک. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____ (۱۲۹۲ش / ۱۹۱۳م / ۱۳۳۱ق). *سرو آزاد*. به تصحیح عبدالله‌خان و به‌اهتمام مولوی عبدالحق. چاپ سنگی.
- آهنی، غلامحسین (۱۳۶۰). *معانی بیان*. ج ۲. تهران: بنیاد قرآن.
- اسفندیارپور، هوشمند (۱۳۸۸). *عروسان سخن*. ج ۳ (ویرایش جدید). تهران: فردوس.
- اشرف مازندرانی، محمدسعید (۱۳۷۳). *دیوان اشعار اشرف مازندرانی*. به تصحیح دکتر محمد سیدان. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- بنی‌هاشمی، بهمن (۱۳۹۴). *تصحیح انتقادی دیوان اشعار آزاد بلگرامی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. استاد راهنما تقی پورنامداریان. استاد مشاور ابوالقاسم رادفر. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. تهران.
- بیدل دهلوی، عبدالقادر بن عبدالخالق (۱۳۸۹). *کلیات بیدل دهلوی*. به تصحیح خال محمد خسته و خلیل‌الله خلیلی. ج ۴. تهران: طلایه.
- تقوی، نصرالله (۱۳۶۳). *هنجار گفتار*. ج ۲. اصفهان: فرهنگسرا.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن (۱۳۷۵). *نفحات‌الانس من حضرات‌القدس*. دکتر محمود عابدی. تهران: اطلاعات.
- حبیب، اسدالله (۱۳۹۳). *واژه‌نامه شعر بیدل*. تهران: سوره مهر.
- حزین لاهیجی، محمدعلی بن ابی‌طالب (۱۳۷۴). *دیوان حزین لاهیجی*. به کوشش ذبیح‌الله صاحبکار. تهران: میراث مکتوب.

- حسینی، امیر برهان‌الدین عطاءالله محمود (۱۳۸۴). *بدایع الصنایع*. به تصحیح رحیم مسلمانیان قبادیانی. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- حیرت اکبرآبادی. قیام‌الدین (۱۳۹۶). *مقالات الشعراء*. تحقیق علیرضا قزوه. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- رادویانی، محمدبن عمر (۱۳۸۰). *ترجمان البلاغه*. به تصحیح پروفیسور احمد آتش. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- رازی، شمس‌الدین محمدبن قیس (۱۳۳۶). *المعجم فی معاییر اشعارالعجم*. به تصحیح علامه محمد قزوینی. تهران: دانشگاه تهران.
- راستگو، محمد (۱۳۸۲). *هنر سخن‌آرایی*. تهران: سمت.
- رحمانی، هما و سیدحسین سیدی (۱۳۹۵). «نگاهی تازه به «تضمین» و تطور تاریخی آن در آثار بلاغی عربی و فارسی». *دوفصلنامه ادبیات تطبیقی* (دانشگاه شهیدباهنر کرمان). د. ۸. ش ۱۵. صص ۱۳۷ - ۱۶۱.
- زاهدی، زین‌الدین جعفر (۱۳۴۶). *روش گفتار (علم البلاغه)*. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- سرخوش، محمدافضل (۱۳۸۹). *کلمات الشعراء*. به تصحیح علیرضا قزوه. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۶۸). *نگاهی تازه به بدیع*. تهران: فردوسی.
- _____ (۱۳۸۳). *سبک‌شناسی شعر*. تهران: میترا.
- _____ (۱۳۸۴). *بدیع*. ج ۱۵. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- صائب تبریزی، میرزا محمدعلی (۱۳۸۳). *دیوان صائب تبریزی*. به کوشش محمد قهرمان. ۷ج. تهران: علمی و فرهنگی.
- طبیبیان، حمید (۱۳۸۸). *برابره‌های علوم بلاغت در فارسی و عربی*. تهران: امیرکبیر.
- غنی کشمیری، میرزا محمدطاهر (۱۳۶۲). *دیوان غنی کشمیری*. به تصحیح احمد کرمی. تهران: سلسله نشریات «ما».
- فتوحی، محمود (۱۳۹۵). «مضمون در فن شعر سبک هندی». *فصلنامه نقد ادبی*. س ۹. ش ۳۴. صص ۱۱۹ - ۱۵۶.
- _____ (۱۳۹۶). «مصرع برجسته، میدان نازکاندیشی در سبک هندی». *نامه فرهنگستان ویژه‌نامه: شبه‌قاره*. ش ۶. صص ۷ - ۲۴.

- قهرمان، محمد (۱۳۷۸). *صیادان معنی (برگزیده اشعار سخن‌سرایان سبک هندی)*. تهران: امیرکبیر.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۳). *زیباشناسی سخن پارسی (بدیع)*. ج ۷. تهران: ماد.
- لودی، شیرعلی‌خان (۱۳۷۷). *مرآة‌الخیال*. به تصحیح حمید حسنی و بهروز صفرزاده. تهران: روزنه.
- محبتی، مهدی (۱۳۸۰). *بدیع نو*. تهران: سخن.
- ناشر، عبدالحسین (۱۳۳۶). *درر‌الادب*. ج ۲. شیراز: معرفت.
- نشاط، محمود (۱۳۴۶). *زیب سخن*. ج ۲. تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران.
- نوروزی، جهانبخش (۱۳۷۲). *زیورهای سخن و گونه‌های شعر پارسی*. تهران: راهگشا.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۳۹). *صناعات ادبی*. تهران: علمی.
- _____ (۱۳۶۱). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*. ج ۲. تهران: توس.
- Ahani, G.H. (1981). *Ma'āni Bayān*. 2nd Ed. Tehran: Bonyad-e Qor'an. [in Persian]
- Arezu Akbarabadi, S. (1401 A.H.). *Tanbih-Al Ghāfelin fi Al-'E'terāz-e 'alā 'Ash'ār-e Al-hazin*. S.M. Ekram (Ed.). Lahore: Punjab University. [in Persian]
- _____ (2004). *Tazkere-ye Majma'-Al Nafāyes*. Z. Ali Khan (Ed.). Islamabad: Iran-Pakistan Institute of Persian Studies. [in Persian]
- Ashraf-e Mazandarani, M.S. (1994). *Divān-e Ash'ār-e Ashraf-e Māzandarāni*. Mohammad Seyyedān. Tehran: Dr. Mahmoud Afshar Yazdi's Foundation. [in Persian]
- Azad-e Belgerami, M.G. (2011). *Khazāne-ye 'Āmere*. N. Nikubakht & Sh. Aslambeyk. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [in Persian]
- _____ (1913). *Sarv-e Āzād*. 'Abdollah Khan & Mowlavi 'Abd-Al Haq (Eds.). [in Persian]
- Banihashemi, B. (2015). *Tashih-e Enteqādi-ye Divān-e Ash'ār-e Āzād-e Belgerāmi*. M.A. Thesis. T. Purnamdariyan (advisor) & A. Radfar (supervisor). Institute for Humanities and Cultural Studies. [in Persian]
- Bidel Dehlavi, A. (2010). *Kolliyāt-e Bidel-e Dehlavi*. Khal-Mohammad Khaste & Khalil-Allah Khalili (Eds.). 4Vols. Tehran: Talaye. [in Persian]
- Esfandiarpur, H. (2009). *'Arusān-e Sokhan*. 3rd Ed. (new edition). Tehran: Ferdows. [in Persian]
- Fotuhi, M. (2016). "Mazmun dar fann-e she'r-e sabk-e hendi". *Naqd-e Adabi*. Vol. 9. No. 34. pp. 119 - 156. [in Persian]

- (2017). "Mesra'-e barjaste, meydān-e nāzok-andishi dar sabk-e hendi". *Nāme-ye Farhangestān. vizhe-name-ye Shebhe-Qārre*. No. 6. pp. 7 - 24. [in Persian]
- Ghani-ye Kashmiri, M.T. (1983). *Divān-e Ghani-ye Kshmiri*. A. Karami (Ed.). Tehran: Selsele Nashriyat-e Ma. [in Persian]
- Habib, A.A. (2014). *Vāzhe-nāme-ye She'r-e Bidel*. Tehran: Sure-ye Mehr. [in Persian]
- Hazin-e Lahiji, M.A. (1995). *Divān-e Hazin-e Lāhiji*. Zabih-Allah Sahebkar (Ed.). Tehran: Miras-e Maktub. [in Persian]
- Heyrat-e Akbarabadi, Q. (2017). *Maqālāt-Al Sho'arā*. A. Qazve (Ed.). Tehran: Library, Museum and Document Center of Iran Parliament. [in Persian]
- Homayi, J. (1960). *Sanā'āt-e Adabi*. Tehran: 'Elmi. [in Persian]
- _____ (1982). *Fonun-e Balāghat va Sanā'āt-e Adabi*. Vol. 2. 2nd Ed. Tehran: Tus. [in Persian]
- Hoseyni, B. (2005). *Badāye'-Al Sanāye'*. R. Mosalmāniyan Qobadi (Ed.). Tehran: Dr. Mahmoud Afshar Yazdi's Foundation. [in Persian]
- Jami, A.R. (1996). *Nafahāt-Al Ons men-Al Hazarāt-Al Qods*. Mahmud Abedi (Ed.). Tehran: Ettela'at. [in Persian]
- Kazzazi, J. (1994). *Zibāshenāsi-ye Sokhan-e Pārsi (Badi')*. 7th Ed. Tehran: Mad. [in Persian]
- Ludi, Sh.A. (1998). *Mer'āt-Al Khiyāl*. H. Hasani & B. Safarzadeh (Eds.). Tehran: Rowzane. [in Persian]
- Mohabbati, M. (2001). *Badi'-e Now*. Tehran: Sokhan. [in Persian]
- Nasher, A.H. (1957). *Dorar-Al Adab*. 2nd Ed. Shiraz: Ma'refat. [in Persian]
- Neshat, M. (1967). *Zib-e Sokhan*. 2Vols. Tehran: Sherkat-e Sahami-ye Chap va Entesharat-e Kotob-e Irān. [in Persian]
- Nowruzzi, J. (1993). *Zivarhā-ye Sokhan va Gunehā-ye She'r-e Pārsi*. Tehran: Rahgosha. [in Persian]
- Qahreman, M. (1999). *Sayyādān-e Ma'ni (Bargozide-ye Ash'ār-e Sokhansarāyān-e Sabk-e Hendi)*. Tehran: Amir Kabir. [in Persian]
- Radviyani, M. (2001). *Tarjomān-Al Balāgha*. A. Atash (Ed.). Tehran: Anjoman-e Asar va Mafakher-e Farhangi. [in Persian]
- Rahmani, H. & H. Seyyedi (2016). "Negāhi tāze be tazmin va tatavvor-e tārikhi-ye ān dar āsār-e balāghi-ye 'arabi va fārsi". *Adabiyāt-e Tatbiqi (Shahid Bahonar University of Kerman)*. Vol. 8. No. 15. pp. 137 - 161. [in Persian]
- Rastgu, M. (2003). *Honar-e Sokhan-ārāyi*. Tehran: Samt. [in Persian]
- Razi, M. (1957). *Al-Mo'jamo fi Ma'āyire Ash'ār-Al 'Ajam*. M. Qazvini (Ed.). Tehran: University of Tehran. [in Persian]
- Sa'eb-e Tabrizi, M.A. (2004). *Divān-e Sā'eb-e Tabrizi*. Mohammad Qahreman (Ed.). 7Vols. Tehran: 'Elmi va Farhangi. [in Persian]
- Sarkhosh, M.A. (2010). *Kalemāt-Al Sho'arā*. 'Ali-Reza Qazve (Ed.). Library, Museum and Document Center of Iran Parliament. [in Persian]
- Shamisa, S. (1989). *Negāhi Tāze be Badi'*. Tehran: Ferdowsi. [in Persian]

-
- _____ (2004). *Sabkshenāsi-ye She'r*. Tehran: Mitra. [in Persian]
- _____ (2005). *Badi'*. 15th Ed. Tehran: Payam-e Nur University. [in Persian]
- Tabibiyān, H. (2009). *Barābarhā-ye 'Olum-e Balāghat dar Fārsi va 'Arabi*. Tehran: Amir Kabir. [in Persian]
- Taqavi, N. (1984). *Hanjār-e Goftār*. 2nd Ed. Isfahan: Farhangsara. [in Persian]
- Zahedi, Z.J. (1967). *Ravesh-e Goftār ('Elm-Al Balāgha)*. Mashhad: Ferdowsi University. [in Persian]